

بررسی و نقد

دیدگاه آیه‌الله معرفت در نزول قرآن

- علی اصغر ناصحیان^۱ (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد)
- علی جلائیان اکبرنیا^۲ (پژوهشگر دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

چکیده

علاوه بر نزول تدریجی، آیا نزول دفعی هم برای قرآن بوده یا نه؟ مرحوم استاد محمدهادی معرفت بر این نظر است که قرآن دارای نزول دفعی نمی‌باشد. ایشان آیه نخست سوره قدر را به معنای شروع نزول، معنا نموده و دلایلی بیان می‌نمایند. نظر استاد از این پرسش سرچشمه گرفته است که نزول دفعی به بیت المعمور چه فایده‌ای دارد. این نوشته به بررسی موضوع و پاسخ دلایل انحصار نزول به نزول تدریجی پرداخته است.

واژگان کلیدی: وحی، نزول قرآن، نزول تدریجی، نزول دفعی، استاد معرفت.

مقدمه

مرحوم استاد معرفت رحمته‌الله در مباحث قرآنی مسیری را باز نمودند که با رحلتشان به پایان نیامد. ایشان با نشان دادن افقی روشن در این مباحث، بستری مناسب برای بررسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موضوعات قرآنی فراهم آورد. وی با اخلاقی کریمانه، از نقد نظریات خویش استقبال می‌نمود و با این امر، علاوه بر تقویت اعتماد به نفس در شاگردان، به پژوهشهای آنان به عنوان منبعی می‌نگریست و گاه بر اساس آن، نظر پیشین خویش را بازبینی می‌نمود. نوشته حاضر حاشیه‌ای بر نظر استاد در بحث نزول قرآن است که در ماههای پایانی عمر شریفش نیز به ایشان ارائه شد و با استقبال و پی‌گیری آن بزرگوار روبه‌رو شد.

۱. چگونگی نزول قرآن از دیدگاه آیه‌الله معرفت

استاد معرفت قائل‌اند که قرآن، نزول دفعی نداشته و آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده است و ظاهر آیه ﴿شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن﴾ (بقره/۱۸۵) و آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر/۱) را ناظر به این معنی می‌دانند (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۵).

جمعی از بزرگان از جمله عامر شعبی (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۱۹/۱)، شیخ مفید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۱/۱۸) سید مرتضی (۱۴۰۵: ۴۰۲/۱-۴۰۳)، زمخشری (۱۳۹۶: ۲۲۷/۱)، ابن شهر آشوب (بی‌تا: ۶۳/۱) و بیضاوی (بی‌تا: ۲۱۷/۱) نیز نزول دفعی را انکار نموده‌اند.

از سوی دیگر، برخی معتقدند بر اساس ظهور آیات و تصریح شماری از روایات، قرآن کریم در شب قدر و یکباره به بیت‌المعمور یا بیت‌العزه^۱ نازل گردید و سپس به تدریج در طول مدت رسالت پیامبر ﷺ به حضرتش وحی شده است.^۲

شیخ صدوق (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۱-۲۵۰/۱۸) فیض کاشانی (۱۳۹۹: ۵۷)، علامه مجلسی (۱۴۰۳: ۲۵۳-۲۵۴/۱۸) ابو عبدالله زنجانی (۱۴۰۴: ۳۸ و ۳۹)، محمدجواد بلاغی (بی‌تا: ۱۶۰)، علامه طباطبایی (۱۳۹۳: ۱۸-۱۵/۲) و بسیاری از عالمان اهل سنت (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۱۷-۱۱۹/۱)، از جمله کسانی‌اند که بر این نظرند.

۲. نقد دیدگاه انحصار نزول قرآن به نزول تدریجی^۳

مرحوم آیه‌الله معرفت رحمته برای دیدگاه خویش دلایلی ارائه نموده است که در اینجا

۱. تعبیر «بیت‌المعمور» در احادیث شیعه و تعبیر «بیت‌العزه» در روایات اهل سنت آمده است.
 ۲. در بخشهای بعدی، احادیث را به تفصیل می‌آوریم.
 ۳. برای آگاهی از آرای دیگر در این باره، ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲: ۱۰۴-۱۱۲.

بیان و نکاتی پیرامون آن یاد می‌شود.

دلیل نخست

ظاهر آیه ﴿شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن...﴾ (بقره/۱۸۵) ابتدای نزول را می‌رساند؛ از این رو بیشتر مفسران آیه شریفه را این گونه تفسیر کرده‌اند: «أی بدء نزول القرآن فیہ». مرحوم استاد این مطلب را در پاسخ به این پرسش مطرح نموده‌اند که چگونه نزول قرآن در شب قدر انجام گرفته است. در حالی که قرآن در مدت بیست سال، نجومی یعنی قطعه قطعه و در مناسبتهای مختلف و پیشامدهای گوناگون نازل شده است؟ (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۴ و ۳۵).

بررسی و نقد

واژه «قرآن» گاه به بخشی از قرآن و گاهی به کل آن اطلاق می‌گردد. بر این اساس، ظاهر آیه ﴿شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن...﴾ و آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ در نگاه نخست قابل حمل بر هر یک از دو معناست.

احتمال نخست که بخشی از قرآن در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده باشد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا آیه یادشده، بیانگر اهمیت ماه مبارک رمضان و شب قدر است؛ طبعاً نزول چند آیه یا یک سوره در شب قدر، نشانه اهمیت آن به شمار نمی‌رود؛ چه اینکه نزول چند آیه یا یک سوره در سایر ماهها و ایام نیز بسیار اتفاق افتاده، ولی نشانه اهمیت آنها شمرده نشده است.

اما احتمال دوم که مراد از قرآن کل قرآن باشد با ظهور روشن آیات ﴿حم﴾ و کتاب المبین ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ (دخان/ ۳-۱) به خوبی تأیید می‌گردد؛ زیرا ضمیر در «أنزلناه» به «الکتاب المبین» که بدان سوگند یاد شده برمی‌گردد. بدیهی است، آنچه بدان سوگند یاد شده، مجموع کتاب آسمانی اسلام است، نه چند آیه که برای نخستین بار بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است؛ زیرا «الکتاب المبین» به چند آیه از قرآن گفته نمی‌شود. موارد کاربرد واژه «کتاب» در قرآن مؤید نکته یادشده است.

اگر در پاسخ این تأمل گفته شود که آغاز نزول قرآن امری بااهمیت و بزرگ می‌باشد و می‌تواند به عنوان مسئله‌ای جهت اهمیت ماه رمضان و شب قدر در آیه

یاد شود، در پاسخ گوییم در آیات مورد بحث هیچ تعبیری مانند «إنا أنزلناه من ليلة القدر» یا «إنا بدأنا إنزال القرآن في ليلة القدر» که ظهور در آغاز نزول داشته باشد، وجود ندارد؛ بنابراین، حمل آیات مورد بحث بر این معنا خلاف ظاهر آنهاست. افزون بر این، دلیل پذیرفتنی‌ای بر ارتکاب خلاف ظاهر در این آیات ارائه نشده است، بلکه شواهد تاریخی و احادیثی که حاکی از آغاز نزول تدریجی قرآن در ۲۷ رجب می‌باشد، خود شاهد دیگری بر نادرستی ادعای آغاز نزول قرآن از شب قدر است. در مقابل، حمل آیات یادشده بر نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور یا بیت‌العزه هم با ظاهر آیات یادشده سازگار است و هم به وسیله احادیث فراوان شیعه و سنی که در تفسیر آیات مزبور رسیده، هماهنگ می‌باشد.

دلیل دوم

آیه «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن...» و آیات مشابه، از گذشته حکایت دارند، به گونه‌ای که شامل خود این آیات نمی‌شوند، پس این آیات از چیز دیگر، جز خود خبر می‌دهند و آن شروع نزول قرآن است. توضیح اینکه این آیات خود جزء قرآنند و اگر از تمامی قرآن خبر می‌دادند که قرآن در شب قدر نازل شده، از خود نیز خبر داده‌اند. پس لازمه آن، این است که این آیات نیز در شب قدر نازل شده باشد و بایستی بدین صورت گفته شود: «الذي ينزل» یا «إنا ننزله» تا اینکه حکایت از زمان حال باشد، ولی این آیات از غیر خود خبر می‌دهند و این نیست جز آنکه بگوییم منظور از نزول در شب قدر، آغاز نزول بوده است، نه اینکه همه قرآن یکجا در این شب نازل شده باشد (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۸).

بررسی و نقد

باید توجه داشت که تعبیرات قرآن، مناسب با زمان نزول تدریجی آیات بر پیامبر ﷺ می‌باشد؛ چه اینکه در این مرحله است که آیات قرآنی در قالب الفاظ به پیامبر ﷺ وحی می‌شود تا آن حضرت آنها را بر مردم تلاوت کند. با نظر به اینکه بر اساس روایات، نزول دفعی قرآن کریم به بیت‌المعمور، در گذشته رخ داده و نزول

۱. در بخشهای بعدی احادیث را به تفصیل می‌آوریم.

تدریجی، پس از آن صورت گرفته است، طبعاً در آیاتی که خدای متعال از نزول دفعی قرآن کریم گزارش می‌دهد، باید تعبیر ماضی به کار گرفته شود؛ بنابراین، تعبیر آیه مورد بحث که می‌گوید: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم» کاملاً طبیعی و سازگار با دیدگاه نزول دفعی قرآن است؛ زیرا تعبیر آن باید مناسب زمانی باشد که در قالب الفاظ بر پیامبر ﷺ وحی می‌شود.

اشکال یادشده تنها در صورتی متصور است که بگوییم تعبیرات قرآنی مناسب با زمان نزول دفعی انشا شده است، ولی از آنجا که به هنگام نزول دفعی، قرآن کریم در قالب الفاظ به پیامبر ﷺ القا نشده و کسی مورد خطاب قرار نگرفته است، به کار بردن تعبیرات مناسب آن زمان، امری عبث و نامعقول است.

دلیل سوم

بدان سبب که در عصر نزول، بخشی از قرآن هنوز نازل نشده بود، مردم در آن هنگام از واژه «قرآن»، قرآن کامل را نمی‌فهمیدند، بلکه بخشی از آن را می‌فهمیدند. خدای متعال هم طبق فهم مردم آن عصر، واژه «قرآن» را به معنای قرآن کامل به کار نبرده است و مقصود از «نزول قرآن» در آیات مورد بحث، آغاز نزول قرآن است نه نزول قرآن کامل (همان: ۳۵).

بررسی و نقد

گرچه واژه قرآن، در شماری از آیات، به بخشی از کتاب الله اطلاق شده است، لکن این مطلب که خدای متعال این واژه را همیشه به معنای بخشی از کتاب به کار برده باشد و معاصران نزول قرآن نیز همین معنا را از آن بفهمند، نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا شماری از آیات حاکی از آن است که هم معاصران نزول و هم خود قرآن، این واژه را به معنای قرآن کامل به کار برده‌اند. به نمونه ذیل بنگرید:

«وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة» (فرقان / ۳۲)؛ آنان که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است.

در این آیه، واژه «قرآن» را نمی‌توان به معنای چند آیه یا یک سوره گرفت؛ چه اینکه اگر در آیه یادشده «قرآن» را به معنای بخشی از قرآن بدانیم، معنای آیه این گونه می‌شود: آنان که کافر شدند، گفتند: چرا بخشی از قرآن یکجا بر او نازل نشده

است. بدیهی است که این معنا مقصود آیه نیست.

با توجه به آیه فوق روشن می‌گردد معاصران نزول، واژه «قرآن» را به معنای قرآن کامل به کار می‌برده‌اند؛ زیرا آیه، حکایت قول برخی از معاصران نزول قرآن است. اما مواردی که واژه قرآن در کلام خدای سبحان به معنای قرآن کامل به کار رفته و نقل قول نیست، بسیار است که برای نمونه به ذکر چند آیه بسنده می‌کنیم:

۱. ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَقْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (یونس/ ۳۷)؛ چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا به دروغ ساخته شده باشد.
۲. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْسَمُ...﴾ (اسراء/ ۹)؛ این قرآن به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می‌کند.
۳. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/ ۲)؛ ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم؛ باشد که بیندیشید.

حدیث ذیل نیز می‌تواند مؤید نکته یادشده باشد:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن القرآن والفرقان أتهدما شيئان أو شيء واحد؟ فقال عليه السلام: القرآن جملة الكتاب والفرقان المحكم الواجب العمل به (كليني، ۱۳۶۵: ۶۳۰/۱).

دلیل چهارم

از جمله دلایلی که از سخنان استاد به دست می‌آید، این است که خدای متعال در پاسخ به اعتراض کافران که می‌گویند چرا قرآن یکجا بر پیامبر نازل نشده است؟ از فواید نزول تدریجی سخن گفته است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ...﴾ (فرقان/ ۳۲) آنان که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این گونه (آن را به تدریج) نازل کردیم تا قلبت را بدان استوار گردانیم. در حالی که اگر قرآن یکباره نازل شده بود، مناسب بود در پاسخ گفته شود: قرآن یکجا نازل شده است، نه اینکه فایده نزول تدریجی بیان شود. بنابراین، از جوابی که به اعتراض کافران داده شده، روشن می‌شود که قرآن دارای نزول دفعی نبوده است (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۹).

بررسی و نقد

اولاً با توجه به این نکته که نزول تدریجی قرآن امری شناخته شده و آشکار بوده

است، آیه مورد استناد، در مقام بیان فایده نزول تدریجی بوده و نسبت به نزول دفعی، ساکت است و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند، مگر اینکه بین وجود یک چیز و عدم دیگری ملازمه باشد، لکن بین وجود نزول تدریجی و عدم نزول دفعی (به معنای قابل قبول آن) ملازمه نیست.

ثانیاً بر فرض اینکه آیه مزبور بر عدم نزول دفعی قرآن دلالت داشته باشد، دلالت آن بر عدم نزول یکباره قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در قالب الفاظ است، نه عدم نزول دفعی آن به بیت‌المعمور یا عدم نزول معارف و حقایق آن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله زیرا اعتراض کافران این بود که چرا تمام قرآن [در قالب الفاظ] یکباره بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شود؟ روشن است که پذیرفتن عدم نزول دفعی قرآن در قالب آیات و سوره، منافاتی با پذیرفتن نزول دفعی آن به بیت‌المعمور یا نزول معارف آن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد.

دلیل پنجم

مرحوم استاد فرموده‌اند: قرآن با این الفاظ و عبارات و خصوصیاتش، نمی‌تواند یکجا و در یک شب نازل شده باشد؛ زیرا آیات بسیاری از آن، اشاره به وقایعی دارد که سالها پس از بعثت رخ داده است؛ مانند آیه ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...﴾ (آل عمران/ ۱۲۳)؛ خداوند شما را در بدر یاری کرد، در حالی که شما ناتوان بودید... و آیه ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَآ...﴾ (مجادله/ ۱)؛ خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود، شنید... اگر این قبیل آیات - که در قرآن فراوان است - در آغاز بعثت و در شب قدر نازل شده باشد، باید به صورت مستقبل بیاید، و گرنه سخن از حالت صدق خارج می‌گردد؛ زیرا پیش از آنکه حادثه‌ای رخ دهد، قرآن خبر می‌دهد که آن حادثه در گذشته به وقوع پیوسته است (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۵: ۳۶-۳۷).

بررسی و نقد

اگر نزول دفعی را به معنای نزول یکباره قرآن در قالب الفاظ بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم، به گونه‌ای که همه خطابات قرآنی در آغاز بعثت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان

۱. مشابه اشکال یادشده را شیخ مفید رحمته الله علیه در رد دیدگاه شیخ صدوق رحمته الله علیه در دو مرحله‌ای بودن نزول قرآن بیان کرده است (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۳-۱۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۲۵۱).

فعلیت یافته باشد، در این صورت، اشکال یادشده وارد خواهد بود، لکن آنچه راجع به نزول دفعی قرآن در احادیث مطرح است، نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور یا بیت‌العزه است که برخی همچون علامه طباطبایی آن را به نزول دفعی حقیقت قرآن [بدون قالب لفظی] بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل نموده‌اند. اما نزول یکباره قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در قالب الفاظ پذیرفته نیست و دلیلی ندارد. بدیهی است که بر اساس دیدگاه نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور، پیش از مرحله نزول تدریجی، پیامبر صلی الله علیه و آله با آیات قرآن مورد خطاب قرار نگرفته و وجود این نوع تعبیرات در قرآنی که در لوح محفوظ و بیت‌المعمور بوده، همانند وجود آنها در علم خداوند است؛ زیرا در این مراحل، آیات قرآن به کسی ابلاغ نشده تا مستلزم کذب باشد. افزون بر این، تعبیر به صیغه ماضی نسبت به حوادثی که در آینده واقع خواهد شد، درباره قیامت در قرآن کریم نیز وجود دارد، ولی مستلزم کذب نیست: ﴿و نفع فی الصور ذلک یوم الوعد و جاءت کل نفس معها سائق و شهید﴾ (ق/ ۲۰-۲۱)؛ بنابراین، اشکال یادشده وارد نیست.

دلیل ششم

گفته شده روایاتی که در اثبات نزول دفعی بدان استناد شده، اخبار آحاد است و موجب علم و قطع نمی‌شود. از سوی دیگر، شمار بیشتری از روایات که شهرت آنها افزون‌تر است، گویای آن است که قرآن به تدریج نازل شده است (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۴۰۳/۱؛ معرفت، ۱۴۱۲: ۱۲۲).

بررسی و نقد

روایات مورد استناد گرچه متواتر نیست، هماهنگی مفاد آنها با ظاهر آیات موجب حصول اطمینان به صدور آنها می‌گردد که اصطلاحاً به این گونه خبر واحد، خبر واحد محضوف به قرینه می‌گویند و می‌تواند مفید علم باشد. اما روایات بسیاری که دلالت بر نزول تدریجی قرآن دارد، با دیدگاه مورد نظر ما تنافی ندارد؛ زیرا این روایات صرفاً از نزول تدریجی قرآن حکایت می‌کند که مقبول همه است، ولی نزول دفعی قرآن به بیت‌المعمور را رد نمی‌کند. بدیهی است که اثبات نزول تدریجی قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله با نزول دفعی آن به بیت‌المعمور تنافی ندارد تا اثبات یکی مستلزم نفی دیگری باشد.

دلیل هفتم

آیه شریفه ﴿شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس...﴾ (بقره/ ۱۸۵) می‌فرماید: قرآن که در ماه رمضان نازل شد، هادی و راهنمای مردم است. اگر قرآن در ماه رمضان به بیت‌المعمور در آسمان چهارم نازل شده باشد -چنانکه در برخی از روایات آمده- فایده این نزول چیست؟ قرآن در حالی که در آسمان چهارم است، چگونه می‌تواند هادی و راهنمای مردم در روی زمین باشد؟ علاوه بر این، در آیه یادشده نزول قرآن در ماه رمضان نشانه عظمت ماه رمضان به شمار آمده است. اگر بگوییم قرآن در ماه رمضان به بیت‌المعمور در آسمان چهارم نازل شده است، در حالی که مردم از پیامهای حیاتبخش آن بی‌بهره بوده‌اند، این گونه نزول چگونه می‌تواند بزرگداشتی برای ماه رمضان به شمار آید؟ (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۵: ۴۰).

بررسی و نقد

هادی و راهنما بودن قرآن که در آیه مزبور مطرح است، وصف شأنی قرآن است نه وصف فعلی آن؛ زیرا قرآن -چنانکه در آیه یادشده آمده- هادی و راهنمای تمام انبای بشر تا آخرین دوره حیات است. بنابراین، این معنا با وصف فعلی بودن «هدی للناس» سازگار نیست؛ زیرا وصف مزبور حتی پس از نزول قرآن و به اوج رسیدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و هدایت قرآن نیز به فعلیت نرسید، چون فعلیت هدایت تنها نسبت به برخی از کسانی بود که در آن عصر زندگی می‌کردند و تعالیم قرآن به آنها رسیده بود. بنابراین حتی اگر نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر را نزول بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم، باید «هدی للناس» وصف شأنی قرآن باشد؛ چون در این فرض نیز هادی بودن قرآن نسبت به تمام افراد بشر فعلیت ندارد؛ لذا باید ملتزم شویم که این وصف، وصف شأنی قرآن کریم است که در این صورت، وصف مزبور در حال وجود قرآن در بیت‌المعمور نیز محقق است.

درباره فایده نزول قرآن به آسمان چهارم باید گفت، به یقین این کار بنا به مصلحت و اقتضای حکمت الهی صورت گرفته است و از آنجا که مقدمه آغاز نزول تدریجی بوده، مبارک و ارزشمند است. چنان که بسیاری از امور عالم، با طی مراحل صورت می‌گیرد، نزول قرآن نیز این گونه انجام یافته و نزول به

بیت المعمور، یک مرحله از مراحل نزول آن بوده است. در عین حال، عدم آگاهی ما از حکمت و فایده این امر نمی تواند مجوزی برای انکار آن باشد، همچنان که پوشیده بودن راز بسیاری از حقایق در عالم تکوین و تشریح بر ما، نمی تواند مجوزی برای انکار آنها باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَصْرَ عِبَادِهِ بِأَيِّتِنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَرَدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ (اعراف/ ۱۶۹) و قال: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ﴾ (يونس/ ۳۹؛ كليني، ۱۳۶۵؛ ۴۳/۱)؛ خداوند بندگانش را با دو آیه از کتاب خود محدود ساخت، [محدودیت آنان این است که] تا ندانند، نگویند و آنچه ندانند، انکار نکنند. خدای عزوجل می فرماید: «آیا پیمان کتاب از آنان گرفته نشد که درباره خداوند جز حق نگویند» و فرمود: «بلکه آنان چیزی را دروغ شمردند که به دانش آن احاطه نیافتند و هنوز تأویلش به آنان نرسیده است».

اما سبب بزرگداشت و عظمت شب قدر به خاطر نزول قرآن به آسمان چهارم، از آن روست که با نازل شدن قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور، آن کتاب بسیار مبارک و نورانی به این عالم آمده است و اصول معارف آن به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده تا رسالت سعادت بخش آن حضرت آغاز گردد. بی گمان، وقوع چنین حادثه عظیمی در ماه رمضان و شب قدر، می تواند موجب عظمت و بزرگداشت آن گردد. بر اساس آنچه بیان شد، آشکار گردید که دلایل مزبور برای حمل آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/ ۱) و آیات مشابه آن بر آغاز نزول قرآن در شب قدر ناتمام است؛ بنابراین، ظهور آیات در نزول دفعی بی اشکال است؛ زیرا چنان که دیدیم، دلیلی بر منع آن وجود ندارد و افزون بر این، با احادیثی که خواهیم آورد، تأیید می شود. در مقابل، دیدگاهی که آیات مورد بحث را بر آغاز نزول قرآن در شب قدر حمل می کند، نه با ظاهر آیات هماهنگی دارد و نه حدیثی در تأیید آن می توان ارائه داد. حتی در میان آرای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز نمی توان مؤیدی برای آن یافت، بلکه به نظر می رسد، این رأی نخستین بار از سوی عامر بن سراحیل شعبی (۱۰۹-۲۰ ق.) که از تابعان عامه می باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۶۰)، ابراز گردیده است (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۱۹/۱).

افزون بر این، ثابت است که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در بیست و هفتم رجب با آغاز نزول قرآن همراه بوده است. با این حال، چگونه می توان آیات مورد بحث را بر آغاز نزول قرآن در شب قدر حمل کرد؟

۳. احادیث نزول دفعی

مرحوم استاد معرفت به احادیث دال بر نزول دفعی از طریق شیعه و سنی اشاره و سؤالاتی را پیرامون آن مطرح می نمایند (معرفت، ۱۳۷۵: ۴۰)؛ از این رو، به این روایات اشاره و نکات پیرامونی بیان می گردد.

پرسشهای مطرح درباره آیات نزول قرآن، سبب مطرح شدن این موضوع در احادیث شده است و از این رهگذر روایات معتنابهی از طریق شیعه و اهل سنت رسیده است. بیشتر احادیث یادشده، از حیث مفاد تقریباً همسو و همگون، ولی از حیث اجمال و تفصیل، متفاوتند. شماری از آنها به صراحت حاکی از آن است که قرآن کریم نخست یکجا به بیت المعمور یا بیت العزه فرود آمده و سپس به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و شماری دیگر صرفاً در نزول یکباره قرآن در شب قدر ظهور دارند. اکنون احادیث مزبور را یاد می کنیم.

۳-۱. احادیث ائمه علیهم السلام درباره نزول قرآن

۱. حفص بن غیاث گوید، از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند تبارک و تعالی «شهر رمضان الذی أنزل فيه القرآن» پرسیده، گفتم: قرآن از آغاز نزول تا پایان آن، طی بیست سال نازل گردید؟ حضرت فرمود: «نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة، ثم قال: قال النبي صلی الله علیه و آله: نزلت صحف إبراهيم في أول ليلة من شهر رمضان... وأنزل القرآن في ثلاث وعشرين من شهر رمضان» (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۲۸/۲)؛ قرآن یکباره در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد، سپس طی بیست سال (به تدریج) فرود آمد. سپس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صحف ابراهیم در نخستین شب از ماه رمضان نازل گردید... و قرآن در شب ۲۳ ماه رمضان نازل شد. چنان که می بینیم، این حدیث به صراحت گویای آن است که قرآن نخست به طور

دفعی به «بیت المعمور» فرود آمده و سپس در طول بیست سال به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده است. بر اساس احادیث، بیت المعمور جایگاه مقدسی است که در آسمان چهارم قرار دارد و چنان که خانه کعبه قبله و مطاف انسانهاست، آنجا نیز مطاف و حرم امن الهی برای فرشتگان است. تحقیق در این مورد، نشان می‌دهد که احادیث، راجع به اصل وجود بیت المعمور به عنوان یک جایگاه مقدس آسمانی، متواتر و علم آور است؛ لذا جای تردید و انکار وجود ندارد، گرچه راجع به برخی از مسائل جنبی و ویژگیهای آن، در روایات اختلاف به چشم می‌خورد. کلیه مجلدات بحارالانوار و کتب اربعه در این خصوص از طریق رایانه مورد جستجو قرار گرفت و احادیث بسیاری به دست آمد که پس از حذف مکررات، احادیث مذکور به بیش از سی حدیث می‌رسد. رقم یادشده تنها احادیثی را شامل می‌شود که قابل حمل بر خانه کعبه نمی‌باشد. در میان انبوه احادیث مزبور حتی یک حدیث هم وجود ندارد که بیت المعمور را به خانه کعبه یا قلب پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر نموده باشد.^۱

۲. عن علی بن ابراهیم، قال: و سئل الصادق علیه السلام عن «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» کیف کان، و إنما أنزل القرآن فی طول عشرين سنة؟ فقال: «إنه نزل جملة واحدة فی شهر رمضان إلى البیت المعمور، ثم نزل من البیت المعمور إلى النبی صلی الله علیه و آله فی طول عشرين سنة» (قمی، ۱۴۰۴: ۶۶).

این حدیث که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده، آخرین راوی آن مشخص نیست. از آنجا که متن و محتوای آن با حدیث بعدی یکی می‌باشد، احتمال می‌رود که حدیث جداگانه‌ای نباشد، با این حال نمی‌توان با قاطعیت مدعی اتحاد این دو شد.

۳. عن ابراهیم عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قوله «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» كيف أنزل فيه القرآن و إنما أنزل في طول عشرين سنة من أوله إلى آخره؟ فقال: «نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البیت المعمور، ثم أنزل من البیت

۱. ر.ك: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۱۰۴ و ۱۱۰، ۱۷/۸۹، ۱۸/۳۲۶، ۳۵۶، ۳۷۰، ۳۸۷، ۲۶/۲۸۶ و ۳۰۷، ۲۷/۲۸۱، ۳۶/۱۵۴، ۴۳/۱۲۸، ۵/۵۸، ۵۸ و ۶۱، ۵۹/۱۷۶، ۸۲/۲۳۹، ۸۴/۱۲۰ و ۳۸۰، ۹۴/۳۸۲ و ۳۹۹؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۲/۶۲۸، ۳/۳۰۲، ۳۹۲، ۴/۴۸۴ و ۱۸۸/۴ و ۱۹۶؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۳۱۴، ۴۰۳، ۴۰۶ و ۴۲۱؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۳۰.

المعمور في طول عشرين سنة»، ثم قال: «قال النبي نزلت صحف إبراهيم في أول ليلة من شهر رمضان... و أنزل القرآن لأربع و عشرين من رمضان» (عیاشی، بی‌تا: ۸۰/۱).

این حدیث از حیث مضمون با حدیث دوم تقریباً مشترک است و بر اساس آنچه استاد معرفت رحمته الله نگاشته‌اند، مقصود از «ابراهیم» که این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده، ابراهیم بن عمر صنعانی است (معرفت، ۱۳۷۸: ۶۳)؛ لذا این روایت با روایت شماره یک که راوی آن حفص بن غیاث بود، یکی نیست.

۴. حمران از امام باقر علیه السلام درباره آیه «إنا أنزلناه في ليلة مباركة» پرسید. حضرت فرمود: «هي ليلة القدر و هي في كل سنة في شهر رمضان في العشر الأواخر و لم ينزل القرآن إلا في ليلة القدر، قال الله عز و جل «فيها يفرق كل أمر حكيم»» (شیخ صدوق، بی‌تا: ۱۵۸/۲). مقصود از آن (لیلة مباركة) شب قدر است که هر سال در دهه آخر ماه رمضان می‌باشد و قرآن جز در شب قدر نازل نشد. خدای عز و جل فرمود: «در آن شب هر کار مهمی تقدیر می‌شود» (عیاشی، بی‌تا: ۸۰/۱).

این حدیث که از نظر سند نیز معتبر است، به صراحت می‌گوید: قرآن تنها در شب قدر نازل شده است نه در غیر آن. مفهوم آن به روشنی حاکی از نزول دفعی قرآن در شب قدر است؛ زیرا نزول تدریجی در همه ماههای سال رخ داده است؛ لذا نمی‌توان آن را منحصر به شب قدر دانست، ولی نزول دفعی طبعاً در یک زمان خاص واقع می‌شود.

ممکن است گفته شود، این حدیث ناظر به نزول تفسیر قرآن است که منحصرأ در شب قدر رخ می‌دهد، لکن این ادعا درباره حدیث یادشده پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً در متن آن عبارت «لم ينزل القرآن إلا في ليلة القدر» آمده است؛ یعنی قرآن نازل نشد مگر در شب قدر؛ یقیناً قرآن غیر از تفسیر قرآن است، لذا حمل واژه «قرآن» در این حدیث بر تفسیر قرآن خلاف ظاهر بوده، نیازمند دلیل است، ولی چنین دلیلی سراغ نداریم.

ثانیاً، این مطلب که تفسیر آیات در عصر نزول قرآن تنها در شب قدر نازل می‌شده، معقول و منطقی نیست؛ زیرا در این صورت باید بگوئیم، سوره‌ای که مثلاً در ماه ذیقعد نازل می‌شد، تفسیر آن ده ماه بعد در ماه رمضان به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی

می شد و در طی آن ده ماه پیامبر ﷺ و مسلمانان از بیان الهی بی بهره بودند.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل! قرآن طی بیست و سه سال نازل گردید، در حالی که خداوند می فرماید: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» (بقره/ ۱۸۵) و می فرماید: «إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة إنا کنا منذرین» * فیها یفرق کلّ أمر حکیم * أمراً من عندنا إنا کنا مرسلین» (دخان/ ۵-۳) و می فرماید: «لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة كذلك لثبتت به فؤادک» (فرقان/ ۳۲). مفضل گفت: ای مولای من! این تنزیلی است که خداوند آن را در کتابش یاد کرده است، ولی چگونه وحی طی ۲۳ سال ظاهر شد؟ امام علیه السلام فرمود: آری، ای مفضل! خداوند قرآن را در ماه رمضان به پیامبر صلی الله علیه و آله اعطا کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله جز در وقت مناسب خطاب و امر و نهی، آن را ابلاغ نمی کرد. پس جبرئیل وحی را نازل کرد و آنچه بدان امر می شد، ابلاغ کرد و نیز قول خدای تعالی «لا تحرک به لسانک لتعجل به» (قیامت/ ۱۶) را بدو وحی کرد. مفضل گفت: گواهی می دهم که شما از دانش خداوند تعلیم شده اید و به قدرت او توانا گردیده اید و به حکمت او سخن می گوید و به فرمان او عمل می کنید.^۱

این حدیث در اصل مسئله نزول دفعی قرآن و زمان وقوع آن در ماه رمضان، با احادیث پیشین هماهنگی دارد، لکن تفاوت جوهری آن با احادیث گذشته این است که در آن از نزول دفعی قرآن به بیت المعمور سخنی به میان نیامده است، بلکه بر اساس آن، قرآن کریم یکجا به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده،^۲ ولی آن حضرت در ابلاغ آن

۱. فی خبر المفضل بن عمر الذی مضی بطوله فی کتاب الغیبة أنه قال الصادق علیه السلام: یا مفضل! إن القرآن نزل فی ثلاث و عشرين سنة، و الله یقول: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» و قال: «إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة إنا کنا منذرین» * فیها یفرق کلّ أمر حکیم * أمراً من عندنا إنا کنا مرسلین» و قال: «لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة كذلك لثبتت به فؤادک» قال المفضل: یا مولای! فهذا تنزیله الذی ذکره الله فی کتابه، و کیف ظهر الوحی فی ثلاث و عشرين سنة؟ قال: نعم یا مفضل! أعطاه الله القرآن فی شهر رمضان و کان لا یبلغه إلا فی وقت استحراق الخطاب، و لا یؤذیه إلا فی وقت أمر و نهی، فهبط جبرئیل علیه السلام بالوحی، فبلغ ما یؤمر به و قوله: «لا تحرک به لسانک لتعجل به» فقال المفضل: أشهد أنکم من علم الله علمتم، و بقدرته قدرتم و بحکمه نطقتم، و بأمره تعملون (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸/۸۹).

۲. ممکن است مقصود از آن، نزول کلیات معارف قرآن بر قلب پیامبر باشد که در این صورت با روایات سابق قابل جمع است و از مجموع این روایات به دست می آید که قرآن کریم در شب قدر یکباره به بیت المعمور نازل گردیده و همزمان کلیات معارف آن نیز بر قلب پیامبر نازل شده است.

مأذون نبوده است، مگر هنگامی که زمینه ابلاغ فراهم شود و خطاب امر یا نهی ضرورت یابد که در این صورت جبرئیل آن را به او وحی می نمود. مدت نزول تدریجی قرآن در این حدیث بر خلاف برخی از احادیث قبلی که در آنها مدت نزول قرآن بیست سال ذکر شده بود، بیست و سه سال بیان شده است. افزون بر احادیث یادشده روایاتی نیز از طرق عامه نزول دفعی قرآن را تأیید می کند.

۲-۳. روایات صحابه درباره نزول قرآن

۱. واثله بن اسقع از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «صحف ابراهیم در شب نخست ماه رمضان و تورات در ششم، انجیل در سیزدهم، زبور در هیجدهم و قرآن در بیست و چهارم ماه رمضان نازل گردید».^۱

۲. جابر بن عبدالله گوید: «خداوند صحف ابراهیم را در شب نخست رمضان نازل کرد و تورات را در شب ششم رمضان بر موسی فرو فرستاد و زبور را در دوازدهم رمضان بر داود نازل کرد و انجیل را در هیجدهم رمضان بر عیسی نازل نمود و فرقان را در بیست و چهارم رمضان بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاد».^۲

۳. مقسم می گوید: عطیه به ابن عباس گفت: در دلم شک ایجاد شده است؛ زیرا خدای تعالی می فرماید: «شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن»؛ «إنا أنزلناه فی لیلة القدر» و «إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة»، در حالی که قرآن در شوال، ذی القعدة، ذی الحجة، محرم و ربیع الاول نازل شده است. ابن عباس گفت: «قرآن در ماه رمضان، در شب قدر و شب مبارک، یکباره نازل شد، سپس به تدریج در ماهها و

۱. عن واثله بن الأسقع: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أنزلت صحف ابراهیم فی أول لیلة من رمضان و أنزلت التوراة لیسب مضمین من رمضان و أنزل الإنجیل لثلاث عشرة خلت من رمضان و أنزل الزبور لثمان عشرة خلت من رمضان و أنزل الله القرآن لأربع و عشرين خلت من رمضان» (سیوطی، ۱۳۶۵: ۱/۱۸۹)؛ طبرسی حدیثی با همین مضمون و با اندکی تفاوت، به روایت ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۷۶).

۲. عن جابر بن عبدالله: «أنزل الله صحف ابراهیم أول لیلة من رمضان و أنزل التوراة علی موسی لست خلون من رمضان و أنزل الزبور علی داود لاثنتی عشرة خلت من رمضان و أنزل الإنجیل علی عیسی لثمانی عشر خلت من رمضان و أنزل الفرقان علی محمد لأربع و عشرين خلت من رمضان» (سیوطی، ۱۳۶۵: ۱/۱۸۹).

ایام دیگر نازل شد.^۱

۴. ابن عباس می گوید: قرآن تماماً یکباره در شب قدر به آسمان دنیا نازل گردید، پس هرگاه خداوند اراده می فرمود که در زمین چیزی ایجاد کند، بخشی از آن را نازل می کرد تا آنکه آن را گرد آورد.^۲

۵. ابن جریج درباره «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» از ابن عباس نقل می کند که گفت: قرآن در شب قدر یکباره بر جبرئیل نازل شد. جبرئیل نیز چیزی از آن را جز به امر (خدا) نازل نمی کرد.^۳

۶. ضحاک از ابن عباس درباره «إنا أنزلناه في ليلة القدر» نقل می کند که گفت: قرآن یکباره از نزد خدا در لوح محفوظ بر فرشتگان گرامی در آسمان نازل گردید. فرشتگان گرامی نیز آن را طی بیست شب بر جبرئیل فرود آوردند و جبرئیل به تدریج، طی بیست سال آن را بر محمد ﷺ نازل کرد. به همین معنا اشاره دارد این قول خدای تعالی: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * (واقعه / ۷۵-۷۷)؛ «نجوم» یعنی بخشهای قرآن (که به تدریج نازل شده است). ابن عباس گفت: چون قرآن یکباره بر پیامبر ﷺ نازل نشد، کافران گفتند، چرا قرآن یکباره بر او نازل نشده است؟ پس خدای تعالی فرمود: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» (فرقان / ۳۲).^۴

۱. عن مقسم، عن ابن عباس قال له رجل: إنّه قد وقع في قلبي الشكّ من قوله: «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» و قوله: «إنا أنزلناه في ليلة مباركة» و قوله: «إنا أنزلناه في ليلة القدر» و قد أنزل الله في سؤال و ذي القعدة و غيره قال: «إنما أنزل في رمضان في ليلة القدر و ليلة مباركة جملة واحدة، ثم أنزل على مواقع النجوم رسلاً في الشهور و الأيام» (طبری، ۱۴۱۵: ۱۹۸/۲؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۸۹/۱).

۲. عن ابن عباس: «أنزل القرآن كلّ جملة واحدة في ليلة القدر في رمضان إلى السماء الدنيا فكان الله إذا أراد أن يحدث في الأرض شيئاً أنزله منه حتّى جمعه» (سیوطی، ۱۳۶۵: ۱۸۹/۱).

۳. عن ابن جریج عن ابن عباس: «أنزل القرآن جملة واحدة على جبرئیل في ليلة القدر، فكان لا ينزل منه إلا بأمر» (همان: ۱۹۷/۲).

۴. عن الضحاک عن ابن عباس في قوله تعالی: «إنا أنزلناه في ليلة القدر» قال: أنزل القرآن جملة واحدة من عند الله عزّ و جلّ في اللوح المحفوظ إلى السفرة الكرام الكاتبین في السماء، فجمعه السفرة الكرام على جبرئیل عشرين ليلة، و نجمه جبرئیل ﷺ على محمّد عشرين سنة. قال: فهو قوله «فلا أقسم بمواقع النجوم» یعنی نجوم القرآن «و إنّه لقسمة لو تعلمون عظیم» إنّه لقرآن کریم» قال: فلما لم ينزل على النبی صلّى الله علیه و سلّم جملة واحدة، قال الذين كفروا لولا نزلّ علیه القرآن جملة واحدة، فقال الله تبارک و تعالی: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۹/۱۳).

۷. سعید بن جبیر گفته است: قرآن در ماه رمضان، در شب قدر، یکباره نازل شد و در بیت العزه نهاده شد، سپس طی بیست سال در پاسخ به پرسش مردم بر پیامبر ﷺ نازل گردید.^۱

۸. شعبی درباره «إنا أنزلناه في ليلة القدر» می گوید: «بلغنا أنّ القرآن نزل جملة واحدة إلى السماء الدنيا» (طبری، ۱۴۱۵: ۱۹۷/۲؛ ح ۲۳۱۳؛ ۳۲۸/۳۰؛ ح ۲۹۱۸۱)؛ به ما رسیده که قرآن یکباره به آسمان دنیا نازل شده است.

شماری از این روایات را حاکم نیشابوری با سند صحیح از ابن عباس نقل کرده است (ر.ک: ۱۴۰۶: ۲۲۲/۲، ۴۷۷ و ۵۳۰). روایات اهل سنت در اصل نزول دفعی قرآن در شب قدر با احادیث شیعه هماهنگ است، ولی برخی از روایات مزبور می گوید: قرآن کریم در ماه رمضان و شب قدر یکباره به بیت العزه در آسمان دنیا نازل شده است. تنها در یک روایت از ابن عباس نزول به بیت المعمور آمده که به آسمان دنیا تفسیر شده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵: ۱۹۶/۲-۱۹۷، ح ۲۳۰۸). افزون بر آنچه آوردیم، چندین روایت به این مضمون رسیده که اسناد هیچ کدام به پیامبر ﷺ نمی رسد، بلکه بسیاری از آنها موقوف به ابن عباس است (ر.ک: همان: ۱۹۶/۲-۱۹۷؛ همان، ۱۴۰۶: ۷۵-۸۴). یکی از دلایل زرقانی بر اعتبار آنها این است که می گوید: تردیدی نیست که نزول قرآن به بیت العزه از اخبار غیبی است و جز از طریق معصوم دانسته نمی شود. از سوی دیگر ابن عباس شخصی نیست که به اسرائیلیات اعتماد کند؛ بنابراین، مصدر اصلی این روایات باید خود پیامبر ﷺ باشد (زرقانی، ۱۴۰۹: ۴۷).

نکته

با اینکه مسئله نزول قرآن پیشینه ای دیرین دارد و احادیث فراوانی راجع به نزول آن در شب قدر از طریق شیعه و اهل سنت رسیده، در میان آنها حتی یک حدیث نمی توان یافت که در آن تعبیری مانند «أنزل القرآن من ليلة القدر» یا «بدء انزال القرآن من ليلة القدر» آمده باشد. اگر مقصود از نزول قرآن در شب قدر آغاز نزول

۱. عن سعید بن جبیر: «نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان في ليلة القدر فجعل في بيت العزة ثم أنزل على النبي في عشرين سنة جواب كلام الناس» (همان؛ طبری، ۱۴۰۶: ۸۵/۲).

آن بود، حداقل در برخی از احادیث تعبیری که گویای آن باشد، یافت می‌شد، ولی در احادیث معصومان علیهم‌السلام و حتی روایات صحابه نیز چنین تعبیری دیده نمی‌شود، بلکه چنان که قبلاً گفتیم، اگر راجع به پیشینه این رأی تحقیق کنیم، می‌بینیم که نخستین گوینده این قول، عامر بن شراحیل معروف به شعبی (۲۰-۱۰۹ ق.) از تابعان اهل سنت می‌باشد و رأی مزبور را بر اساس اجتهاد خود گفته است؛ زیرا طبق روایتی که از وی در نزول قرآن نقل شده، می‌گوید: «بلغنا أن القرآن نزل جملة واحدة إلى السماء الدنيا (طبری، ۱۴۱۵: ۱۹۷/۲، ح ۳۳۱۳؛ ۳۲۸/۳۰، ح ۲۹۱۸)؛ به ما رسیده که قرآن یکباره به آسمان دنیا نازل شده است».

از آنچه بر مبنای احادیث بیان نمودیم، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. ظاهر آیات مربوط به نزول قرآن در شب قدر، حاکی از نزول دفعی آن است.
۲. احادیث متعدد گویای نزول دفعی قرآن در شب قدر است.
۳. اشکالات و شبهات مطرح راجع به نزول دفعی استوار نیست؛ بنابراین، در نزول قرآن کریم طی دو مرحله دفعی و تدریجی، تردیدی باقی نمی‌ماند.

۴. بررسی اهم آرا در چگونگی نزول دفعی

استاد معرفت هنگام یادکرد ایرادات وارد بر نظر نزول دفعی می‌فرمایند: در زمینه نزول دفعی و تدریجی قرآن، بزرگان توجیهاتی دارند که بیشتر جنبه تأویل احادیث را دارد. آنگاه مرحوم استاد به نقل و نقد برخی از این آرا می‌پردازند (معرفت، ۱۳۷۵: ۴۱). اکنون با یادکرد اقوال و تبیین نظر مختار، خواننده را به قضاوت می‌خوانیم.

۱-۴. دیدگاه شیخ صدوق رحمته‌الله

شیخ صدوق رحمته‌الله می‌نویسد:

اعتقاد ما این است که قرآن در ماه رمضان در شب قدر یکباره به بیت‌المعمور نازل گردید و سپس از بیت‌المعمور طی بیست سال [بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] نازل شد و براستی خدای تبارک و تعالی دانش [قرآن] را یکجا به پیامبرش عنایت کرد، سپس به او فرمود: «نسبت به قرآن پیش از آنکه به تو وحی شود شتاب مکن» و فرمود: «زبانست را برای عجله در خواندن آن حرکت مده» (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۲۵۰-۲۵۱).

علامه مجلسی رحمته‌الله پس از نقل دیدگاه شیخ صدوق، نقد شیخ مفید نسبت به آن را آورده و سپس با رد اشکالات شیخ مفید، از دیدگاه صدوق پشتیبانی نموده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۰-۲۵۴). وی در تبیین دیدگاه شیخ صدوق رحمته‌الله می‌نویسد:

مقصود صدوق این است که بین مفاد آیات و روایات سازگاری ایجاد کند و تنافی ظاهر آنها را برطرف سازد؛ زیرا ظاهر آیات گویای نزول قرآن در شب قدر است. آثار و اخبار نیز حاکی از نزول تدریجی قرآن طی بیست یا بیست و سه سال است. در برخی از روایات چنین آمده که قرآن در شب اول ماه رمضان نازل شده است و برخی دیگر از روایات از آغاز شدن نزول قرآن در مبعث حکایت دارد. مرحوم صدوق این گونه بین آنها سازش برقرار می‌نماید که قرآن در شب قدر یکجا از لوح محفوظ به آسمان چهارم نازل گردید تا از آنجا به تدریج نازل شود و در اولین شب ماه رمضان یکجا بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل گردید تا خود آن حضرت بداند نه اینکه بر مردم بخواند. سپس نزول آن، آیه آیه و سوره سوره، از مبعث یا غیر آن آغاز شد تا آن را بر مردم تلاوت کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۲۵۰-۲۵۴).

اگر مقصود شیخ صدوق رحمته‌الله همان باشد که مجلسی بیان نموده است، در این صورت، شماری از اشکالات منکران نزول دفعی بر آن وارد خواهد بود. اما اگر بگوییم مقصود شیخ صدوق رحمته‌الله از «إن الله تبارك و تعالی أعطى نبيه العلم جملة واحدة» این است که خدای متعال، همراه با نزول قرآن به بیت‌المعمور معارف کلی قرآن را بدون الفاظ - بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل کرده، اشکالات منکران نزول دفعی بر سخن شیخ صدوق وارد نخواهد بود.

۲-۴. دیدگاه فیض کاشانی

فیض کاشانی می‌نویسد:

گویا مقصود از نزول قرآن به بیت‌المعمور نزول معنای آن بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، چنان که خدای تعالی می‌فرماید: «نزل به الروح الأمين على قلبك» (شعرا/ ۱۹۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹: ۵۷/۱).

تعبیر مرحوم فیض در این مورد، گویای آن است که وی نسبت به تأویل مزبور قاطع نبوده است؛ زیرا می‌گوید «کأنه أريد به نزول معناه على قلب النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم».

ابوعبدالله زنجانی نیز مشابه رأی مرحوم فیض، به گونه احتمال چنین بیان می‌کند: ممکن است بگوییم روح قرآن که همان اهداف کلی آن است، در شب قدر بر قلب شریف پیامبر صلی الله علیه و آله تجلی نموده است (زنجانی، ۱۴۰۴: ۳۸-۳۹).

دیدگاه مرحوم فیض از دو جهت مورد اشکال است:

۱. طبق روایات، «بیت المعمور» یک جایگاه مقدس آسمانی است. از آنجا که در شناخت این گونه اصطلاحات، منبع معتبر، خود احادیث است، در این مورد نیز نمی‌توان بر تأویلات اجتهادی تکیه کرد. پیش از این بیان نمودیم که احادیث در باب بیت المعمور خلاف دیدگاه مرحوم فیض است و دلیلی در تأیید رأی ایشان در دست نیست؛ لذا به نظر می‌رسد، تأویل بیت المعمور به قلب پیامبر صلی الله علیه و آله (بر خلاف احادیث) مصداق قول بغیر علم است.
۲. قرآن متقوم به دو رکن است: لفظ و معنا؛ لذا تعبیر «نزل قرآن» را بدون دلیل، نمی‌توان بر نزول معنای قرآن حمل کرد.

۳-۴. دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه

رأی علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره نزول دفعی قرآن چنین است:

قرآن فراتر از آنچه ما با فهم عادی خود درک می‌کنیم، دارای حقیقتی بسیط و بدون اجزا و فصول است که هیچ تغییری در آن راه ندارد. مقام ارجمند آن، برتر از آن است که افکار هوس آلود بدان دست یابد و قرآنی که در قالب الفاظ به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، متکی بر آن حقیقت یادشده و همچون لباسی برای آن و مثالی از آن است. آیاتی که از نزول قرآن در شب قدر سخن می‌گویند، ظهور در نزول دفعی آن دارد، لکن از آنجا که قرآن مفصل دارای ناسخ و منسوخ بوده و آیات بسیاری از آن ناظر به وقایع خاصی است که به تدریج در طول بیست یا بیست و سه سال رخ داده است، لذا نزول یکباره آن در آغاز بعثت، معقول نیست؛ بنابراین، آنچه در شب قدر به طور دفعی نازل شده، حقیقت بدون اجزا و فصول قرآن است که الفاظ قرآن مفصل به منزله لباس آن و همچون مثالی برای آن می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵۵/۲-۱۸).

اشکالاتی راجع به این دیدگاه و دلایل آن مطرح است که به دلیل پرهیز از طولانی شدن بحث تنها به بیان موارد زیر بسنده می‌کنیم (برای اطلاع بیشتر، رک:

ناصحیان، ۱۳۷۷: ۶ و ۴۷/۷-۶۶).

الف) اینکه علامه رحمته الله علیه می‌فرماید: قرآن پیش از مرحله نزول تدریجی، دارای حقیقت نورانی بسیط و بدون اجزا و فصولی بوده که در شب قدر به طور دفعی بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، ادعایی است که برای اثبات آن باید دلیل آورده شود. ایشان برای اثبات این مطلب، به برخی از آیات استدلال نموده‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل ایشان استدلال به این آیه است:

﴿المَر کتابُ أَحکَمَت آیاتِه ثُمَّ فَصَّلَت مِن لَدُن حَکِیم خَیْرٍ﴾ (هود/۱).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل آیه مذکور می‌فرماید:

«إحکام» در مقابل تفصیل است و تفصیل، فصل فصل نمودن و جزء جزء کردن است؛ بنابراین، مقصود از إحکام، وحدت کتاب است به گونه‌ای که اجزای منفصل و جدا از یکدیگر نداشته باشد. از این آیه استفاده می‌شود که فصول و اجزای متمایز که اکنون در قرآن مشاهده می‌شود، امری عارضی است که پس از إحکام، ایجاد شده است ﴿ثُمَّ فَصَّلَت﴾ و قرآن در آغاز بسیط و بدون اجزا بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷۷/۲).

با تأمل در آیه و توجه به معنای «إحکام» و «تفصیل» ضعف تفسیر علامه رحمته الله علیه آشکار می‌گردد. باید توجه داشت که «کتاب» در این آیه، مرفوع و خبر برای مبتدای محذوف است (زمخشری، ۱۳۹۶: ۳۷۷/۲) و در تقدیر این گونه است: «هذا کتابُ أَحکَمَت آیاتِه». از دید صاحب نظران لغت، «إحکام» به معنای «محکم و استوار ساختن و منع از فساد» است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۹۲؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۱۴؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۱۴۵). ابوهلال عسکری می‌نویسد: «الإحکام إیجاد الفعل محکماً و لهذا قال الله تعالی: ﴿کتابُ أَحکَمَت آیاتِه﴾ أی خلقت محکمة» (عسکری، ۱۴۱۲: ۱۴). زمخشری، مفسر و ادیب چیره‌دست، در تفسیر ﴿أَحکَمَت آیاتِه﴾ می‌نویسد: «آیات آن به گونه‌ای محکم و استوار چینش شده که هیچ‌گونه خللی در آن راه ندارد و همچون بنایی استوار است» (زمخشری، ۱۳۹۶: ۳۷۷/۲).

با روشن شدن معنای «إحکام» باید گفت: بی‌گمان «أَحکَمَت» در این آیه شریفه ناظر به حالت کنونی قرآن است که دارای آیات نظم‌یافته و متقن می‌باشد؛ زیرا «کتاب مبین» که در لوح محفوظ است، به نظر علامه رحمته الله علیه در قالب آیات نیست تا درباره آن گفته شود: «أَحکَمَت آیاتِه». اما تفسیر «إحکام» به نداشتن اجزا و فصول

متمایز که در کلام علامه رحمته الله علیه آمده است، ادعایی بدون دلیل بوده و چنان که دیدید، سخن صاحب نظران لغت نیز آن را تأیید نمی کند.

«ثُمَّ» در «ثمّ فصلت» اشاره به فاصله زمانی ندارد، بلکه برای جداسازی دو وصف و دو حالت آمده است، چنان که گویی: «فلان کریم الأصل ثُمَّ کریم الفعل» (همان). به قرینه آیات دیگر و کلام اهل لغت، مراد از تفصیل تبیین و تشریح است: «و لو جعلناه قرآناً أعجمياً لقالوا لولا فصلت آیاته» (فصلت / ۴۴)؛ اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار می دادیم، قطعاً می گفتند، چرا آیه های آن روشن بیان نشده است. بدیهی است که مقصود از «تفصیل» در این آیه، «بیان روشن» است نه قطعه قطعه کردن؛ لذا هیچ کس احتمال نمی دهد که مقصود از «لولا فصلت آیاته» «لولا قطعت آیاته» باشد (دوزوانی، بی تا: ۳۴). کاربرد «تفصیل» به معنای تبیین در آیات فراوانی به چشم می خورد. برای نمونه به آیات ذیل بنگرید:

۱. «قد فصلنا الآيات لقوم يعقلون» (انعام / ۹۷)؛ به یقین ما دلایل خود را برای اهل دانش به روشنی بیان کرده ایم.

۲. «و ما لكم ألا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه و قد فصل لكم ما حرم عليكم» (انعام / ۱۱۹)؛ چرا از آنچه نام خدا بر آن برده شده نخورید با آنکه او [خداوند] آنچه بر شما حرام کرده، برایتان بیان نموده است.

۳. «و هذا صراط ربك مستقيماً قد فصلنا الآيات لقوم يذگرون» (انعام / ۱۲۶)؛ و این راه مستقیم پروردگار توست. ما آیات خود را برای کسانی که پند می گیرند بیان کردیم. از آنچه بیان شد، آشکار می گردد که خدای سبحان در آیه مورد بحث، همین قرآنی را که در دسترس ماست، می ستاید و درباره آن می فرماید: این کتابی است که آیات آن محکم و استوار شده، هیچ خلل و کاستی در آن راه ندارد و در عین حال از بیانی روشن و رسا برخوردار است. هماهنگی بخش پایانی آیه «من لدن حکیم خبیر» با ماقبل آن نیز مؤید دیگری برای گفته ماست و آن اینکه «حکیم» با «أحکمت» و «خبیر» با «فصلت» به معنایی که برای آن دو بیان کردیم، تناسبی نیکو

۱. «فصل الأمر: بینه، و فی التنزیل: «قد فصلنا الآيات لقوم يعقلون» (راغب اصفهانی: ۳۸۱؛ مجمع اللغة العربیه، المعجم الوسیط: ۶۹۱، عبارت مطلب یادشده، در منبع دوم است).

دارد و گویا چنین گفته شده است: آیات این کتاب به وسیله حکیمی، محکم و استوار گردیده و توسط خبیری آگاه، بیان شده است.

زمخشری در این باره نوشته است: «فیه طباق حسن؛ لأنّ المعنی: أحکمها حکیم و فصلها، أی بینهها و شرحها عالم بکیفیات الأمور» (زمخشری، ۱۳۹۶: ۳۷۷/۲). تناسب حکیم بودن با محکم و استوار ساختن و نیز تناسب خبره بودن با بیان روشن، واضح است، در حالی که اگر نظر علامه طباطبایی را در تفسیر آیه مزبور بپذیریم، تناسبی بین صدر و ذیل آیه به نظر نمی رسد؛ زیرا بین حکیم بودن و اجزا و فصول نداشتن قرآن و نیز بین خبره بودن و ایجاد کردن اجزای متمایز در آن، تناسبی وجود ندارد.

ب) بر اساس رأی علامه، قرآن مشهود که در قالب الفاظ است، همچون مثال و آینه ای برای حقیقت قرآن است؛ بنابراین، آنچه با آن سروکار داریم، مثال و آینه کتاب مبین است. اما آنچه در شب قدر به طور دفعی بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، اصل و حقیقت کتاب مبین بود که امری فراتر از دریافت کلیات معارف قرآن است؛ زیرا طبق دیدگاه علامه، نزول حقیقت قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ای بود که موجب احاطه حضرت به جزئیات و آگاهی از قرآن ملفوظ گردید؛ لذا طبق بیان ایشان - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام وحی در تلاوت آیات، بر جبرئیل پیشی می گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۱۴/۱۴-۲۱۵). بر مبنای این دیدگاه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مرحله نزول تدریجی - که قرآن را در قالب الفاظ دریافت می کرد- نباید نیازمند تفسیر و بیان آیات از سوی خداوند متعال باشد؛ زیرا فرض این است که آن حضرت پیش از آن، در مرحله نزول دفعی، حقیقت قرآن را دریافت داشته و بی گمان معرفت پیدا کردن به مرحله عالی (دریافت حقیقت شیء) مستلزم احاطه کامل به مرحله دانی (دریافت مثال) است. لکن این مطلب با ظاهر آیه شریفه «ثمّ إنّ علینا بیانها» (قیامت / ۱۹) سازگار نیست؛ زیرا ظاهر آیه مزبور و چند آیه پیش از آن، گویای آن است که پس از نزول آیات و استوار شدن قرائت آن بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مرحله بیان و تفسیر فرا می رسد و تفسیر آیات نیز به آن حضرت وحی می شود (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰/۱۹۶-۱۹۷؛ زمخشری، ۱۳۹۶: ۶۶/۱۴).

با توجه به اینکه قرآن به زبان عربی روشن نازل گردیده، اگر حقیقت و اصل قرآن - چنان که علامه رحمته الله علیه می گوید- در مرحله نزول دفعی بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل

شده بود، جایی برای بیان آیات از سوی خداوند متعال نبود. آری، اگر آن گونه که ابو عبدالله زنجانی احتمال داده است - بگوئیم آنچه در شب قدر نازل شده، اهداف و مقاصد کلی قرآن بوده است (۱۴۰۴: ۳۸-۳۹) نه حقیقت قرآن، این اشکال وارد نخواهد بود؛ زیرا دانستن معانی کلی، موجب بی نیازی از دانستن جزئیات نمی گردد، بر خلاف دانستن حقیقت شیء که به معنای احاطه کامل به شیء می باشد.

ج) علامه طباطبایی طبق آیه شریفه ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ فی کتاب مکنون * لایمسه إلا المطهرون * (واقعہ، ۷۷-۷۹) معتقد است که قرآن موجود در لوح محفوظ از پیامبر ﷺ پوشیده نیست، بلکه آن حضرت چون از مصادیق «مطهرون» است، روح مطهرش با آن تماس می گیرد و بدان عالم است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷۲/۱؛ ۱۳۷/۹). بر اساس این رأی، روح مطهر پیامبر ﷺ از حیث معنوی باید در مرتبه ای فوق لوح محفوظ و یا حداقل در رتبه ای باشد که بتواند به قرآن موجود در آن، احاطه یابد. در غیر این صورت، ارتباط با آن برای حضرتش ممکن نخواهد بود. لکن لازمه پذیرش چنین مطلبی این است که حقیقت قرآن از لوح محفوظ نازل نشود؛ زیرا در این صورت، قلب پیامبر ﷺ در مرتبه پایین تر از لوح محفوظ نیست تا حقیقت قرآن بر آن نازل شود، بلکه در مرتبه لوح محفوظ یا بالاتر از آن است؛ لذا نزول حقیقت کتاب بر قلب پیامبر ﷺ در این فرض نامعقول است. افزون بر این، فایده و اثری از آن حاصل نمی گردد؛ زیرا فرض این است که آن حضرت پیش از نزول حقیقت قرآن در شب قدر، به سبب مقام معنوی خود به حقیقت قرآن در لوح محفوظ احاطه داشته است. اما اینکه گفته شود مقصود از نزول قرآن در شب قدر، عروج روح پیامبر ﷺ و دریافت حقیقت قرآن است، این معنا نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا خلاف ظاهر آیات می باشد و دلیلی برای آن ارائه نشده است.

۴-۴. دیدگاه علامه محمد جواد بلاغی

علامه بلاغی در مقدمه تفسیر خود به موضوع «چگونگی نزول قرآن» پرداخته، ولی در تفسیر آیه ۱۸۵ از سوره بقره، این گونه آورده است:

«شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن» إلى البیت المعمور فی السماء، ثم صار ينزله

۱. برای آگاهی بیشتر نسبت به اشکالات دیدگاه علامه طباطبایی در نزول قرآن، ر.ک: دوزدوزانی.

جبرائیل نجوماً علی رسول الله ﷺ كما فی الکافی عن الصادق ع عاشراً و فی تفسیر ابن جریر عن ابن عباس و فی الدر المنثور فیما أخرجه عن جماعة و صححه الحاکم عن ابن عباس و فیہ إلى البیت العزّة (بلاغی، بی تا: ۱۶۰/۱).

چنان که می بینیم، علامه بلاغی این رأی را برمی گزیند که قرآن نخست در ماه رمضان یکبار به بیت المعمور (در آسمان چهارم) نازل شده و سپس به تدریج توسط جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل گردیده است. وی در انتخاب این دیدگاه به حدیث امام صادق ع عاشراً در کافی استناد کرده، سپس در تأیید آن به روایات اهل سنت در تفسیر طبری و الدر المنثور سیوطی اشاره می کند.

شیخ طوسی رحمته نیز به همین دیدگاه گرایش نشان داده است. وی پس از آوردن دیدگاه نزول دفعی، با رد اشکال از آن، تمایل خود را بدان آشکار نموده است (۱۴۰۹: ۱۲۱/۲-۱۲۲). جلال الدین سیوطی راجع به این دیدگاه می نویسد: «این قول صحیح ترین و مشهورترین رأی در نزول قرآن است» (۱۴۱۶: ۱۴۶/۱).

۵. دیدگاه برگزیده

از مباحث پیشین آشکار گردید که دیدگاه اخیر (دیدگاه علامه محمد جواد بلاغی)، کم اشکال ترین رأی درباره چگونگی نزول قرآن است و بیش از سایر آرا با قرآن و حدیث هماهنگی دارد. بر این اساس می گوئیم قرآن طی دو مرحله نازل گردیده است. مرحله نخست، در شب قدر تماماً از لوح محفوظ به بیت المعمور یا بیت العزّه نازل گردیده و چنان که از کلام صدوق رحمته استفاده می شود (۱۴۱۴: ۸۲)، به نظر می رسد، همزمان با نزول دفعی قرآن به بیت المعمور، کلیات معارف آن نیز بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده است؛ چه اینکه برای تصدی منصب رسالت و هدایت خلق، لازم بود پیامبر اسلام ﷺ از کلیات و اصول معارف الهی که در قرآن کریم وجود داشت، آگاه شود. مرحله دوم، نزول تدریجی قرآن است که از هنگام بعثت پیامبر ﷺ در ۲۷ رجب آغاز شد و تا پایان رسالت آن حضرت ادامه داشت. دلیل ترجیح این دیدگاه، هماهنگی آن با ظاهر آیات، روایات و حقایق تاریخی است که در بخشهای پیشین به تفصیل بیان گردید و نیز شبهات مطرح درباره آن را پاسخ گفتیم.

کتاب‌شناسی

۱. ابن شهر آشوب، *متشابهات القرآن*، بی‌تا.
۲. بلاغی، محمدجواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، قم، وجدانی، بی‌تا.
۳. بیضاوی، *تفسیر بیضاوی*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۴. حاکم نیشابوری، *مستدرک الصحیحین*، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۵. دوزدوزانی، میرزا یدالله، *دروس حول نزول القرآن*، بی‌تا.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*.
۷. زرقانی، عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۸. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۶ ق.
۹. زنجانی، ابوعبدالله، *تاریخ القرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. سید مرتضی، *رسائل المرتضی*، تحقیق سیدمهدی رجایی، دار القرآن، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. همو، *الدرر المثور*، جده، دار المعرفه، ۱۳۶۵ ق.
۱۳. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه قمی)، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، تحقیق عصام عبدالسید، چاپ دوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. همو، *علل الشرائع*، نجف، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۱۵. همو، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، بی‌تا.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. شیخ مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق حسین درگاهی، چاپ دوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، قم، انتشارات کتابخانه آیه‌الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، طبع رحلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. عسکری، ابوهلال، *معجم الفروق اللغویه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین (ترتیب بکایی)*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. فیض کاشانی، محمدمحسن، *التفسیر الصافی*، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۹ ق.
۲۷. فیومی، *المصباح المنیر*، قم، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. قرطبی، *تفسیر القرطبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، چاپ سوم، قم، دار الکتب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳۱. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. مجمع اللغة العربیه، *المعجم الوسیط*.
۳۳. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. همو، *تاریخ قرآن*، سازمان سمت، ۱۳۷۵ ش.
۳۵. همو، *علوم قرآنی*، قم، التمهید، ۱۳۷۸ ش.
۳۶. ناصحیان، علی اصغر، «کاشی نو در چگونگی نزول قرآن»، *نشریه داخلی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، شماره ۶ و ۷، ۱۳۷۷ ش.